

فصل: الجوازم نوعان فالاول ما یجزم فعلاً واحداً و هو اربعة احرفٍ «اللام» (امر) و «لا» (نهی) الطَّبَّيَّتَانِ (نعت لام و لا) نحو ليقم زيد و لا تشرک بالله و لم و لما یشرکان فی النفی و القلب الی الماضي و یختصُّ لم بمصاحبه اداہ الشرط (جوازی است نه وجوبی) نحو ان لم تقم اقم و بجواز انقطاع نفيها نحو لم یکن ثم کان (تامه) (۱) و یختص لما بجواز حذف مجزومها نحو قاربت المدینه و لما و بکونه متوقفاً غالباً کقولک لما یرکب الامیر للمتوقع رکوبه.

الثانی ما یجزم فعلین و هو ان و اذما و من و ما و متی و ای و ایان و این و انی و حیثما و مهمافالاولان حرفان و البواقی اسماء علی الاشهر و کل واحد منها یقتضی شرطاً و جزاء ماضیین او مضارعین او مختلفین فان کانا مضارعین او الاول (یا اولی مضارع باشد) فالجزم و ان کان الثانی وحده (۲) فوجهان و کل جزاء یمتنع جعله شرطاً فالفاء لازمه له کأن (۳) یکون جمله اسمیه او انشائیة او فعلاً جامداً او ماضیا مقروناً بقدر نحو ان تقم فانا اقوم او فاکرمنی او فعسی ان اقوم او فقد قمت.

مساله: و ینجزم بعد الطلب بان مقدره مع قصد السببیه نحو زرنی اکرمک و لا تکفر تدخل الجنه و من ثم (۴) امتنع «لا تکفر تدخل النار بالجزم» (۵) لفساد المعنی

(۱) میخواهد بگوید که منفی به لم جواز به انقطاع دارد و اگر لماً بود نمیشد به این صورت استعمال کرد.

(۲) ان کان الثانی وحده [مضارعاً] توجه کنید که در این ترکیب، الثانی اسم کان و مضارعاً محذوف خبر است و وحد حال است و نگویید که وحد خبر کان است!!! و با توجه به معنا متوجه میشویم که میگوید اگر دومی مضارع بود ...

(۳) علت آوردن این ک این است که شیخ میگوید که من همه را نمیگویم و مانند این است ...

(۴) از همین جاست ... به همین سبب است ...

(۵) توجه کنید که این مثال به جزم تدخل ممتنع است و در حالت رفعی جایز است. زیرا در حالتی که تدخل مجزوم باشد تقدیر به این صورت است: لا تکفر [ان تکفر] تدخل الجنه که از نظر معنایی غلط است!

جوازم فعل مضارع:

۱. جازمِ یک فعل
 - (۱) لم
 - (۲) لَمَّا
 - (۳) لام امر
 - (۴) لای نهی
۲. جازمِ دو فعل (بعضی ادات شرط)
 - (۱) ادات شرطی حرفی
 - (۱) إِنْ
 - (۲) إِذْمَا
 - (۲) ادات شرطی اسمی
 - (۱) مِنْ
 - (۲) مَا
 - (۳) مَتَى
 - (۴) أَى

مشترکاتِ لم و لَمَّا و تفاوت ها:

۱. مشترکات:
 - (۱) معنای نفی
 - (۲) تبدیل مضارع به ماضی
۲. مختصات لم و لَمَّا:
 - (۱) مختصات لم:
 - (۱) لم میتواند بعد از ادات شرط واقع شود به خلاف لَمَّا
 - (۲) نفی لم میتواند شکسته شود یعنی لازم نیست که نفی لم تا زمان حال استمرار پیدا کند به خلاف لَمَّا
 - (۲) مختصات لَمَّا:
 - (۱) حذف مجزوم به لَمَّا جایز است.
 - قَارِبْتُ الْمَدِينَةَ وَ لَمَّا [ادخلها] [نزدیک شهر شدم ولی [داخلش نشدم]]
 - (۲) حصول منفی به لَمَّا مورد توقع و انتظار است. به این معنا که تا زمان حال

استمرار دارد.

حالات شرط و جزاء:

جمله اول جمله شرط است و جمله دوم، جزاء بنابراین حالات زیر ممکن است:

۱. جایی که هر دو مبنی باشند(ماضی)

○ هر دو محلاً مجزوم

■ **إِنْ ضَرَبْتَ ضَرَبْتُ**

۲. جایی که هر دو معرب باشند(مضارع)

○ هر دو لفظاً مجزوم

■ **إِنْ تَضْرِبُ أَضْرِبُ**

۳. اولی مضارع و دومی ماضی

○ اولی لفظاً مجزوم و دومی محلاً مجزوم

■ **إِنْ تَضْرِبُ ضَرَبْتُ**

۴. اولی ماضی و دومی مضارع

○ اولی محلاً مجزوم و دومی یا لفظاً مجزوم یا مرفوع(نحویون میگویند علت جایز بودن رفع این است که میان آنچه میخواهد مجزوم شود و ادات شرط، یک مبنی فاصله شده)

■ **إِنْ ضَرَبْتَ أَضْرِبُ**

توجه کنید که شرط و جزای **إِنْ** شرطیه در معنای استقبالی است حتی اگر فعل

ماضی استفاده شده باشد بنابراین معنای هر ۴ جمله این است که اگر بزنی

میزنم (یا ... زدم با لحن خاص!)

اقتران جمله جزاء به فاء:

گاهی اوقات بر سر جمله جزاء یک فاء می آید که به آن فاء جواب شرط گفته میشود. هرگاه جمله جزاء شرط واقع شدنش ممتنع باشد اقترانش به فاء واجب است. که در ۴ مورد اتفاق می افتد:

۱. در جایی که جمله جزاء اسمیه باشد

■ **إِنْ جِئْتَ فَأَنَا اقوم**

■ **إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَانْهَمْ عِبَادُكَ**

۲. در جایی که جمله جزاء انشائییه باشد

▪ **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي**

۳. در جایی که فعل جامد باشد

▪ **إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ**

۴. در جایی که جمله جزاء ماضی مقرون به قد باشد

▪ **إِنْ ضَرَبْتَ فَقَدْ ضَرَبْتُ**

البته شیخ در این مبحث تمام حالات را مطرح نکرده که در کتب مفصل تر بیان خواهد شد.

مجزوم شدن فعل مضارع به **إِنْ** مقدره:

اگر فعل مضارع

۱. اولاً بعد از فعل طلبی واقع شده باشد و

۲. ثانیاً قصد سببیت فعل طلب برای فعل مضارع شده باشد:

○ مجزوم به **إِنْ** مقدره میشود.

▪ **أَسْلِمُ تَدْخُلُ الْجَنَّةَ** (تدخل مجزوم است و کسره برای دفع التقاء)

إسلم فعل طلبی است که بعدش فعل مضارع آمده و این فعل طلبی سبب آن فعل مضارع است و بنابراین مجزوم به **إِنْ** مقدر میشود و اصل آن این بوده است: **أَسْلِمُ [إِنْ تُسْلِمُ] تَدْخُلُ الْجَنَّةَ**

توجه کنید که در بحث گذشته گفتیم که بعد از جمله شرطیه وقتی فاء می آید آن تقدیری داریم و مضارع مابعد منصوب میشود و متفاوت است با این بحث که **إِنْ** مقدره وجود دارد. همچنین حالتی که واو بود نیز همین طور است بنابراین خلاصه اینکه **اگر فاء ، واو، وجود داشت آن در تقدیر**

است و اگر نبود **إِنْ در تقدیر است.**

▪ **زُرْنِي أَكْرَمَكَ** اصل جمله زرنی [إِنْ تَزْرِنِي] أَكْرَمَكَ